جلسه 66- 1308

**یک‌شنبه - 12/02/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

ادامه بحث جریان استصحاب در شبهات حکمیه

بحث راجع به اشکال فاضل نراقی بود بر جریان استصحاب در احکام کلیه، که فرمود استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعل زائد تعارض می کنند.

مثالی که ایشان زد این بود که اگر ما بدانیم جلوس در مسجد از صبح تا زوال آفتاب واجب است، شک بکنیم بعد از زوال که آیا هنوز وجوب جلوس باقی است تا غروب آفتاب یا باقی نیست، از یک طرف استصحاب می کنیم بقاء وجوب جلوس را، از طرف دیگر استصحاب می کنیم عدم ازلی وجوب الجلوس بعد الزوال را، وجوب جلوس بعد از زوال قبلا نداشتیم استصحاب می کنیم که هنوز هم نداریم، این استصحاب با آن استصحاب بقاء وجوب جلوس تعارض و تساقط می کنند.

اشکال هایی به این فرمایش ذکر شده بود، که اولین اشکال، اشکال مرحوم شیخ اعظم بود، که فرمود: در جائی که زمان ظرف است برای حکم، و نه قید که موجب می شود هر زمانی ما یک فردی از حکم داشته باشیم غیر از آن فردی که در زمان سابق داشتیم، در جائی که زمان ظرف هست برای حکم و موجب تعدد حکم نمی شود خوب استصحاب بقاء حکم جاری است، این قید قبل از زوال و بعد از زوال در مثال وجوب جلوس اگر قید حکمند، یعنی وجوب قبل از زوال با وجوب بعد از زوال دو وجوبند، که روشن است که استصحاب جاری نیست، اما اگر زمان ظرف باشد، یک وجوب جلوس است که نمی دانیم تا ظهر باقی بود یا تا شب هم باقی هست، اینجا آن حالت سابقه ازلیه که مطرح کردید که عدم ازلی وجوب الجلوس بعد از زوال بود او نقض شده است، چون این وجوب جلوس یک فردی است که موجود شد، شک داریم در ارتفاع وبقاء این فرد، خوب استصحاب می کنیم بقاء آن را بلامعارض.

توضیح من البحوث حول اشکال الشیخ الاعظم

در بحوث فرموده اند که این اشکال مرحوم شیخ به ظاهر عبارت فاضل نراقی وارد است، چون تعبیر کرد که استصحاب عدم ازلیِ وجوب الجلوس بعد از زوال جاری می کنیم، نگفت استصحاب می کنیم عدم جعل را، بلکه همان مجعول را یعنی همان وجوب فعلی جلوس را مطرح کرد یک بار استصحاب کرد بقاء وجوب فعلی جلوس را، بار دیگر همین وجوب فعلی جلوس را دو حصه کرد، حصه قبل از زوال و حصه بعد از زوال، برای این حصه بعد از زوال وجوب فعلی جلوس آمد استصحاب عدم جاری کرد، به عنوان اینکه این عدم اصلی و ازلی که متیقن است استصحاب می کنیم که یک زمانی وجوب فعلی جلوس بعد از زوال نبود الآن هم نیست.

و این روش فاضل نراقی اشتباه بوده، و اشکال شیخ به این منهج و این صیاغت فاضل نراقی وارد است، مجعول یعنی وجوب فعلی جلوس یک حالت سابقه بیشتر ندارد و آن حالت سابقه وجودیه است، قبل از ظهر وجوب جلوس موجود بود، استصحاب بقاء می کنیم برای این وجوب فعلی جلوس، معارضش را باید از عالم جعل پیدا کنیم، استصحاب کنیم عدم جعل وجوب الجلوس بعد الزوال را، چون در مرحله جعل وجوب جلوس بعد از زوال با وجوب جلوس قبل از زوال در مرحله جعل در عرض واحد جعل می شوند، در امتداد یکدیگر نیستند، لذا شک می شود به نحو اقل و اکثر، که آیا در مرحله جعل جعل شد وجوب جلوس قبل از زوال فقط، یا وجوب جلوس بعد از زوال هم جعل شد، استصحاب عدم جعل زائد جاری می کنیم، و معارض می شود با آن استصحاب بقاء وجوب فعلی جلوس که نامش استصحاب بقاء مجعول هست.

اشکال السید الخوئی علی الشیخ الاعظم

آقای خوئی به مرحوم شیخ ایراد گرفته است، بعد از اینکه صیاغت را اصلاح کرده است، به تعبیر بحوث صیاغت را به این نحو اصلاح کرده که گفته بین استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعل زائد تعارض هست، نه استصحاب عدم ازلی و اصلی مجعول فی الزمان اللاحق، نخیر، استصحاب عدم جعل نسبت به حکم در زمان لاحق، بعد فرموده است که جناب شیخ! ما اصلا بحثمان در جائی است که زمان ظرف است، والا اگر زمان قید باشد ما هم با شما موافقیم که استصحاب بقاء مجعول هم جاری نیست، نه اینکه مبتلا به معارض باشد بلکه اصلا مقتضی ندارد جریان استصحاب بقاء مجعول در مواردی که زمان قید حکم و مفرّد حکم است، ما در همان جائی که مزان ظرف حکم است که مشهور استصحاب می کنند بقاء مجعول را آنجا می گوئیم که معارضه می کند این استصحاب با استصحاب عدم جعل زائد، توضیح ذلک:

مرحوم آقای خوئی فکر کرده مقصود شیخ از قید بودن زمان برای حکم انحلالی بودن حکم است، و مقصود شیخ از ظرف بودن زمان وحدت حکم است، ولذا فرموده است که مثلا در مورد حرمت وطئ زوجه در زمان حیض ما اگر بخواهیم بگوئیم که زمان حیض علم داشتیم به حرمت وطئ زوجه، بعد از انقطاع دم حیض وقبل از غسل شک می کنیم در بقاء حرمت وطئ این زوجه، بخواهیم استصحاب کنیم بقاء حرمت وطئ را، خوب اینجا حرمت وطئ حائض حکم انحلالی است، هر آنی و طئ حائض یک حرمت مستقله دارد، ولذا اگر کسی یک بار عصیان بکند و مرتکب این حرام بشود نهی از وطئ حائض در آنات دیگر که ساقط نمی شود، حکم انحلالی است، ولذا ما قبول داریم که در اینجا استصحاب بقاء حرمت وطئ حائض خطاء محض است، نه بخاطر معارضۀ با استصحاب عدم جعل زائد، بلکه بخاطر اینکه استصحاب بقاء مجعول در اینجا جاری نیست، چون آن حرمت وطئی که در زمان خروج دم حیض هست که یقینی الحدوث است شک در بقاء آن نداریم، یقینا بعد از انقطاع دم حیض آن حرمت از بین رفت، شک داریم در حدوث یک حرمت جدیده راجع به وطئ زوجه بعد از انقطاع دم حیض و قبل الغسل، استصحاب جامع حرمت می شود استصحاب کلی قسم ثالث، آن فرد از حرمت که زمان خروج دم حیض بود یقینا حادث بود و یقینا مرتفع شد، شک داریم در حدوث فرد جدید از حرمت وطئ که مربوط است به ما بعد انقطاع دم و قبل از غسل، اصل عدم حدوث این فرد جدید است.

ولذا ما هم مثل مرحوم شیخ قبول داریم که در مواردی که زمان قید حکم است یعنی حکم انحلالی است استصحاب بقاء مجعول جاری نیست، ما در جائی بحث را مطرح می کنیم که زمان ظرف است یعنی حکم، واحد مستمر است، مثل نجاست ماء متغیر که بعد از زوال تغیر اگر این نجاست باقی باشد بقاء همان حکم است نه حکم جدید، یا بقاء ملکیت مشتری نسبت به مبیع در بیع معاطاة بعد از اینکه بایع فسخ کرد بیع معاطاة را، شک می کنیم که آیا هنوز مشتری مالک این مبیع هست یا نیست، خوب اینجا شک داریم در بقاء شخص ملکیت سابقه، اینجاست که ما می گوئیم استصحاب بقاء نجاست یا استصحاب بقاء ملکیت مبتلاست به معارض، معارضش از سنخ مجعول نیست تا بگوئید آن عدم ازلی نقض شد و آن عدم الملکیة ازلی از بین رفت بعد از بیعه معاطاة و مشتری مالک مبیع شد، یا آن عدم ازلی نجاست در مورد ماء متغیر از بین رفت تبدیل شد به نجاست، ما می گویم آقا به لحاظ حکم فعلی فقط استصحاب بقاء جاری است در اینجا، استصحاب بقاء نجاست در مثال مائی که زال تغیره و استصحاب بقاء ملکیت در بیع معاطاتی که بایع فسخ می کند، ولی ما یک نگاهی هم به عالم جعل باید بکنیم، در عالم جعل در عرض واحد مولا جعل می کند حکم را، نمی دانیم آیا این جعلش مضیق بود، جعل نجاست ماء مادام التغیر، جعل ملکیت مشتری للمبیع مادام عدم فسخ البایع، یا نخیر جعلش موسع بود، البته نه جعل مستمر وممتد، این تعبیر غلط است، جعل که امتداد ندارد، حتی جعل به معنای حکم انشائی امتداد به لحاظ عدم النسخ دارد، امتداد حکم انشائی به این است که نسخ نشود، والا ما که شک داریم که این آب بعد از زوال تغیرش جعل نجاست برای آن شده یا نه، درجعل زائد در سعه جعل شک داریم، اصل عدم جعل زائد و عدم جعل موسع است، وهمینطور در مرود جعل ملکیت مشتری فی بیع المعاطاة بعد فسخ البایع، ما نمی دانیم، قدر متیقن این است که ملکیت مشتری را قبل فسخ البایع جعل کرده اند، اما همزمان با او ملیکت مشتری را لما بعد فسخ البایع هم جعل کرده اند تا بیع معاطاة بشود لازم، شک داریم در جعل زائد، اصل عدم جعل زائد است، این معارضه می کند با آن استصحاب بقاء حکم فعلی به ملکیت این مشتری که ما می گوئیم قبل از فسخ بایع یقینا این مشتری مالک این مبیع بود، شک داریم در بقاء این حکم فعلی بعد از فسخ بایع و می خواهیم استصحاب بقاء آنرا بکنیم، هذا محصل کلام السید الخوئی.

 اقول: به نظر ما مرحوم آقای خوئی در تفسیر کلام شیخ انصاری نظر مبارک خودشان را اعمال کرده اند، شیخ انصاری در رسائل برای ظرف بودن زمان هم مثال به احکام انحلالی می زند، مثال که می زند برای جائی که زمان ظرف است مثال می زند به حکم های انحلالی مثل همین حرمت وطئ حائض.

مقصود مرحوم شیخ انصاری این است که یک وقت مولا می آید اینجور می گوید، می گوید که وطئ الزوجة حرام فی زمان الحیض، در اینجا زمان الحیض می شود ظرف، چون قید نسبت است، هر کجا که زمان قید نسبت بود می شود ظرف، فی زمان الحیض قید نسبت حملیه است در این جمله وطئ الزوجة حرام، مرحوم شیخ در این صورت فرموده خوب ما می دانیم در زمان حیض وطئ زوجه حرام بود، "فی زمان الحیض" قید مستصحب نیست، ظرف یقین به حدوث و ظرف استصحاب است نه قید ستصحب، چون حکمی را که استصحاب می کنیم عبارت است از حرمة وطئ الزوجة، منتهی ما یقین داریم به ثبوت حرمت برای وطئ الزوجة در زمان سابق که زمان حیض هست، استصحاب ظرف یقین به حدوث را که اخذ نمی کند در مستصحب، بلکه ذات مستصحب را ابقاء می کند، می گوید همان حرمة وطئ الزوجة را ابقاء کن عملا در زمان ارتفاع حیض که زمان شک در بقاء هست، این می شود زمان ظرف با اینکه حکم انحلالی است.

اما مراد شیخ از قید بودن زمان برای حکم این است که زمان را ببرند یا قید موضوع قرار بدهند یا قید محمول، مثلا بگویند الوطئ الواقع فی زمان الحیض حرام، اینجا زمان می شود قید، وطئ الزوجه که در زمان حیض واقع بشود حرام است، خوب شما موضوع حرمتتان یعنی متعلق حرمتتان وطئ مطلق یعنی طبیعی وطئ نیست بلکه وطئ مقید به زمان حیض است، شما با استصحاب حرمت او بخواهید اثبات کنید حرمت وطئ فی زمان ارتفاع الحیض را، خوب اینکه استصحاب نشد، دو تا موضوع است، الوطئ الواقع فی زمان الحیض حرمتش چه ربطی دارد به حرمت الوطئ الواقع بعد النقاء من الحیض و قبل الاغتسال؟ چه ربطی به هم دارد.

مرحوم شیخ فرموده جناب فاضل نراقی! شما که می گوئید وجوب جلوس بعد از زوال استصحاب عدم ازلی دارد، (که مراد عدم ازلی اصطلاحی نیست بلکه یعنی عدم اصلی و عدم من الازل، استصحاب عدم ازلی اصطلاحی در جائی است که حالت سابقه متیقنه سالبه به انتفاء موضوع است، می گوئیم این زن هنگامی که نبود قرشیه نبود، این اصطلاحا استصحاب عدم ازلی است که حالت سابقه اش سالبه به انتفاء موضوع است، مرحوم فاضل نراقی مرادش از العدم الازلی لوجوب الجلوس بعد الزوال این عدم ازلی اصطلاحی نیست، بلکه یعنی همان عدم سابق من الازل که شک در تبدلش به وجود داریم، مثل عدم ازلی وجود زید، خوب اینکه عدم ازلی اصطلاحی نیست بلکه همان عدم ثابت من الازل که شک داریم در تبدل عدم زید الی وجوده، استصحاب می کنیم عدم زید را) مرحوم شیخ می فرماید: جناب فاضل نراقی به ما بفرمائید که وجوب جلوس بعد از زوال، این قید بعد از زوال را ظرف می گیرید یا قید می گیرید؟ دست من و شما هم که نیست باید بینیم شارع چه کرده است، مگر ما فعال ما یشائیم در احکام شرعیه؟ باید ببینیم شارع این بعد الزوال را ظرف گرفته برای حکم یا قید گرفته برای حکم؟ اگر شارع بگوید الجلوس فی المسجد واجب قبل الزوال، خوب در اینجا قبل الزوال ظرف است، چون قید نسبت تامه می شود ظرف حکم، خوب صحیح است ما بعد از زوال بگوئیم کان الجلوس واجبا قبل الزوال، این قبل الزوال می شود ظرف، ودر استصحاب ما به ظرف کار نداریم، بلکه به آن حکم و موضوع کار داریم، والا هیچ کجا نمی توانیم استصحاب بکنیم اگر زمان حدوث را قید بگیریم، می گوئیم کان الجلوس واجبا قبل الزوال اگر شک بکنیم که آیا شارع فرموده الجلوس فی المسجد واجب من طلوع الشمس الی الغروب یا گفته واجب من طلوع الشمس الی الزوال، این زمان ظرف است دیگر، می گوئیم کان الجلوس واجبا قبل الزوال فنستصحب بقاء وجوب الجلوس الی ما بعد الزوال، ظرف استصحاب است نه قید مستصحب.

بله اگر شارع بیاید بگوید الجلوس قبل الزوال فی المسجد واجب این می شود قید، چون قید طرفی النسبة است، یا بگوید وجوب قبل الزوال برای جلوس فی المسجد، این می شود قید حکم، به هر حال قید حکم یا قید موضوع است یا قید محمول است، در مقابل ظرف که فقط قید نسبت در جمله است، خوب اگر احتمال بدهیم که شارع گفته باشد که الجلوس قبل الزوال فی المسجد واجب، خوب استصحاب بکنیم بقاء این وجوب را، خوب این متعلق وجوب جلوس قبل الزوال است چه ربطی دارد به جلوس بعد الزوال، یا اگر قید محمول باشد: وجوب مقید به ما قبل الزوال در رابطه با جلوس در مسجد متیقن سابق ماست، خوب شما می خواهید این را استصحاب کنید اثبات کنید یک وجوب آخری را که وجوب مقید به ما بعد الزوال است؟ اینکه استصحاب نیست، فرمایش مرحوم شیخ این است.

وانصافا اگر شارع زمان را قید موضوع و یا محمول قرار بدهد واقعا اشکال مرحوم شیخ وارد است دیگر، نمی شود استصحاب کرد، ولذا ما در بحث اینکه نمی دانیم مثلا نماز آیات وجوبش در زمان اول زلزله است یا نماز آیات واجب موسع هست، که اختلاف است که آیا نماز آیات عقیب الزلزال واجب است یعنی این نماز خاص واجب است، یا نه طبیعی نماز آیات واجب است منتهی فورا ففورا باید بخوانیم، شاید فی علم الله آنی که واجب است متعلق وجوب صلاة الآیات عند الزلزال است، خوب شما عند الزلزال نماز آیات نخواندید، ده دقیقه نیم ساعت گذشت، آیا می شود استصحاب کنید بقاء وجوب نماز آیات را؟ کی می گوید نماز آیات واجب بوده است؟ شاید آنی که واجب بوده صلاة آیات عند الزلزال بوده است، نه اینکه عند الزلزال شرط وجوب وظرف وجوب باشد ها، نه، شاید قید متعلق بوده است، متعلق هر قیدی در او مقوم هست، کما ذکرنا فی بحث قاعدة المیسور لایسقط بالمعسور، شما نمی توانید بگوئید نمازی که قبلا واجب بود ده جزئی بود الآن یک جزئش که جزء غیر مهم هست غیر مقدور شده استصحاب می کنیم که این نماز هنوز هم واجب است، نه، آن نمازی که قبلا واجب بود نماز ده جزئی بود، آن نماز ده جزئی که دیگر واجب نیست چون عاجزید از یک جزء آن، می خواهید اثبات کنید پس این نماز نه جزئی واجب است، نماز ده جزئی غیر از نماز نه جزئی است، دو متعلق است، شاید فی علم الله آنی که متعلق وجوب است نماز آیات عند الزلزال است، خوب استصحاب می کنید بقاء وجوب را ثابت نمی کند که این نماز آیات متأخر از زلزال واجب است، این جزء اصل مثبت چیز دیگری نیست.

ولذا واقعا فرمایش شیخ در این بخش تمام است.

{سؤال...جواب: ما که شرط واجب غیر اختیاری باشد که اشکال نمی کنیم، سؤال...جواب: به این حصه از نماز آیات که عند الزلزال است، والا صلاة نحو القبلة هم قبله شرط واجب است دیگر، می گوید که این حصه از نماز که به طرف قبله است بخوانید، اینجا هم می گوید این حصه از نماز آیات که عند الزلزال است بخوانید، شرط وجوب هم هست زلزله، ولی عند الزلزال یعنی مقارن با زلزال بودن نماز این قید واجب است، اصلا شاید وجوب رفته روی نماز آیات مقارن با زلزال، این احتمالش هست، ولذا به قول آقای سیستانی اگر موالات به هم خورد عمدا هم نماز آیات نخواندیم لقائل ان یقول کما قال به السید السیستانی که لازم نیست دیگر نماز آیات بخوانیم، استصحاب بقاء وجوب هم کارگشا نیست مگر اینکه اطلاق لفظی داشته باشیم نسبت به وجوب نماز آیات عند الزلزال ولو متأخرا و منفصلا و مع فوت الموالات، که این دیگر بحث فقهی می شود. سؤال...جواب: همینکه احتمال بدهیم که زمان قید باشد برای مستصحب و برای موضوع یا محمول مشکل می شود، دیگر استصحاب می شود اصل مثبت}.

اشکال الاستاذ علی الشیخ الاعظم

اما اشکال ما به شیخ انصاری این است که: جناب شیخ ظاهر شارع در لاتقربوا النساء فی المحیض این است که زمان را ظرف گرفته است، ظاهر آیه این است دیگر، وطئ الزوجة حرام فی زمان الحیض.

اما جناب شیخ اعظم، آیا صرف اینکه زمان در خطاب شرعی ظرف باشد مانع می شود از اینکه من در زمان استصحاب بتوانم دو جور لحاظ کنم زمان را؟ تارة زمان را قید لحاظ کنم در هنگام جریان استصحاب و تارة زمان را ظرف لحاظ کنم، این اشکالی دارد؟ شارع زمان را اخذ کرده، در این بحثی نیست، اما ما در هنگام استصحاب دو جور می توانیم لحاظ کنیم:

می توانیم بگوئیم که کان وطئ الزوجة حراما حال حیضها، زمان را ظرف لحاظ کنیم، دروغ که نیست، کان وطئ الزوجة حراما حال حیضها و اشک الآن فی بقاء هذه الحرمة بعد انقطاع حیضها وقبل اغتسالها، هیچ کس با ذهن عرفیش نمی تواند تخطئه کند این استعمال مرا، این می شود زمان ظرف.

و می توانم بگویم وطئ الروجة حال حیضها حرام، اینهم دروغ نیست، چون کم مطلق است شامل وطئ الزوجة حال حیضها هم می شود، یعنی وطئ الزوجة حال حیضها یک مصداقی است از وطئ الزوجة، ولو شارع زمان را ظرف گرفته، اما من می توانم از اطلاقش استفاده کنم و در هنگام استصحاب زمان را قید لحاظ کنم، بگویم وطئ الزوجة فی حال حیضها (که قید وطئ هست)حرامٌ، وطئ الزوجة بعد انقطاع حیضها و قبل اغتسالها مشکوک الحرمة، زمان را با اینکه شارع ظرف گرفته در خطاب، ولی من در لحاظ خودم قید متعلق می گیرم وعرفا می شود دو چیز: وطئ الزوجة حال حیضها حرام قطعا، وطئ الزوجة حال انقطاع حیضها وقبل اغتسالها هل هو حرام ام لا؟ می گویم نمی دانم که شارع این را هم حرام کرده است یا نکرده، اصل عدم انشاء حرمت هست شرعا برای وطئ الزوجة حال انقطاع دمها، حال انقطاع دمها را قید وطئ الزوجه لحاظ می کنم می گویم شک دارم که ایا شارع جعل حرمت کرده برای وطئ الزوجة حال انقطاع حیضها وقبل اغتسالها، یا برای این وطئ خاص جعل حرمت نکرده است، این می شود شک در جعل زائد دیگر.

شارع زمان را ظرف گرفته برای حکم چه در این مثال و چه در مثال ماء متغیر، الماء نجس فی حال التغیر، عرف استظهار می کند که زمان ظرف است برای حکم نه قید برای ماء، ولی من در لحاظ استصحابی خودم می گویم نجاست ماء در زمان زوال تغیر، این نجاستِ در این زمان، یعنی الماء بعد زوال تغیره لاادری هل جعلت له النجاسة ام لا؟ زمان را در لحاظ استصحابی خودم قید می بینم، می گویم الماء بعد زوال تغیره لا ادری هل جعلت له النجاسة ام لا؟ خوب به این لحاظ استصحاب عدم نجاست برای او جاری می شود، تأمل بفرمائید انشاء الله توضیحات بیشتر فردا.